در تاريخ ۲۸ مهر ۱۳۸۲
بحث ضدّ

جلسه 31

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

كلام مرحوم خوئي:
مطلب سومي كه در فرمايشات مرحوم آقاي خوئي بود اين است كه فرمودند اگر كسي بخواهد قائل بشود به اينكه مدلول التزامي به حجيت خودش باقي است و لو اينكه مطابقي حجيت خودش را از دست داده باشد، اين نظريه مبتني بر اين است كه مدلول التزامي تابع اراده انشائيه و اراده استعماليه باشد؛ بنابراين اگر ما مدلول التزامي كلامي را تابع اراده انشائي و استعمالي بدانيم اين تفكيك درست است. در حالي كه فرمودند به نظر ما مدلول التزامي تابع اراده جدّيه است و اگر بعدا معلوم بشود كه نسبت به كلام اراده جدّيه وجود ندارد ما همانطوري كه مدلول مطابقي نداريم مدلول التزامي هم نداريم.

كلام مرحوم نائيني:
مرحوم محقق نائيني در كتاب فوائد الاصول(ج4، ص756)، عبارتي دارند كه از آن استفاده مي شود كه نظريه ايشان اين است كه مدلول التزامي تابع همان اراده انشائيه و استعماليه است، نه تابع اراده جدّيه. بدين صورت ايشان فرموده اند كه دلالت التزاميه متوقف است بر دلالت تصديقيه، و ايشان دلالت تصديقيه را معنا كرده‌اند و فرموده اند كه دلالت تصديقيه يعني دلالت كلام بر مودّى و بر معني، لا كون المعني و كون المودّي مراداً. لذا از اين عبارت ايشان استفاده مي شود كه ايشان دلالت التزاميه را متوقف بر همان اراده استعماليه و انشائيه مي داند.

تحقيق و بررسي مطلب:

در اينجا بايد اين مطلب را تحقيق كرد و با تحقيق اين مطلب، نتيجه بحث خودبه خود روشن مي شود كه بالاخره آيا تفكيك در حجيت صحيح است يا نه. براي تحقيق در مطلب چند مطلب بايد روشن شود.
مطلب اول اين است كه قبلا خوانده ايم كه ما دو نوع دلالت داريم: يكي دلالت تصديقيه و ديگري دلالت تصوريه، گاهي اوقات به جاي كلمه دلالت لفظ ظهور را مي گذارند و مي گويند كه ما دو نوع ظهور داريم: يكي ظهور تصوري و ديگري ظهور تصديقي؛ ظهور و دلالت تصوري به اين معناست كه به مجرد تصور لفظ ذهن انتقال به معني پيدا مي كند.

و دلالت تصوريه فقط متوقف بر علم به وضع است يعني اگر من آشنا و عارف به لغت باشم به مجرد اينكه لفظ اسد را تصور كرد از اين لفظ انتقال به معني پيدا مي كند. بنابراين در دلالت تصوريه كه متوقف بر علم به وضع است، استعمال هيچ نقشي ندارد.

يعني وقتي كه من لفظ را تصور كردم به مجرد تصور لفظ انتقال به معني پيدا مي كنم. اعم از اينكه لفظ را استعمال هم بكنيم و يا اينكه اصلا لفظ را استعمال نكنم. قسم دوم ظهور يا دلالت تصديقيه است كه اين دلالت تصديقيه را متاخرين دو قسم كرده اند. گفته اند كه ما يك دلالت تصديقيه اوليه داريم و يك دلالت تصديقيه ثانويه؛ دلالت تصديقيه اوليه يعني متكلم از روي اراده لفظ را در معني خودش استعمال مي كند و فقط دلالت بر اراده انشائيه و اراده استعماليه دارد.

اما دلالت تصديقيه ثانويه معنايش اين است كه متكلم همين معنا را به اراده جديه اراده كرده است. پس مجموعا ما سه نوع ظهور داريم: تصوري، تصديقي اولي و تصديقيه ثانويه.
جهت دوم كه در اينجا بايد روشن بشود اين است كه اين تقسيمي كه نموده اند كه لفظيه وضعيه يا مطابقي است يا تضمني و يا التزامي، اين تقسيم مربوط به كدام يك از آن اقسام ثلاثه اي كه ما گفتيم؟ آيا اين كه مي گوييم لفظ يدل به دلالت المطابقيه علي كذا و بالدلاله الالتزاميه و التضمنيه علي كذا اين مربوط به همان ظهور تصوري است يا مربوط به ظهور تصديقي اولي است و يا مربوط به ظهور تصديقي ثانويه است؟

با دقت در مطلب روشن است كه اين اقسام ثلاثه دلالت ارتباطي به ظهور تصوري ندارد يعني ما تا متكلم قاصدي و مستعملي نباشد نمي گوييم كه در اينجا دلالت مطابقي يا تضمني و يا التزامي وجود دارد چون دلالت مطابقي يعني استعمال لفظ و اراده تمام موضوع له، شما اگر يك لفظي را تصور بكنيد و از اين تصور هم انتقال به معني پيدا مي‌كنيد در اين جا اصلا بحث دلالت مطابقي يا التزامي و يا تضمني راهي ندارد بلكه اين اقسام ثلاثه در آنجايي است كه مستعمل لفظ را به كار ببرد كه اگر اراده كرد تمام معناي موضوع له را اين مي شود مطابقي، جزء موضوع له را اين مي شود تضمني و اگر اراده لازم موضوع بشود اين مي شود التزامي.

بنابراين اين اقسام ثلاثه اصلا ارتباطي به ظهور تصوري ندارد. حالايي كه معلوم شد اين مربوط به ظهور تصديقي است بحث در اين است كه اين مداليل ثلاثه مال دلالت تصديقيه اوليه است، يعني مربوط به آنجايي كه فقط اراده استعماليه باشد.

در آنجا ما مي گوييم كه اين اقسام سه گانه دلالت هست؟ و يا اينكه اين تقسيم به اقسام ثلاثه مال آن دلالت تصديقيه ثانويه است؟ با دقت در مطلب روشن مي شود كه اين اقسام ثلاثه مربوط به همين دلالت تصديقيه ثانويه است يعني تا متكلم اراده جدي نكند نمي توانيم بگوييم كه جزء را اراده كرده يا كل را و لازم را اراده كرده است و زماني مي توانيم بگوييم كه متكلم اراده تمام موضوع له نموده كه اراده جديه در كار باشد.

به عبارت ديگر اين اقسام ثلاثه و امكان تقسيم به اقسام ثلاثه فقط در همين تصديقيه ثانويه است و در تصديقيه اوليه جز استعمال در موضوع له راه ديگري وجود ندارد، لذا اين تقسيم مربوط به دلالت تصديقيه ثانويه است.

جهت سوم هم اين است كه يك بحثي وجود دارد در بحث حجيت ظواهر كه در آنجا مي گوييم كه كل ظهور حجّة، سپس بحث در اين است كه وقتي ما مي گوييم كل ظاهر حجّة موضوع حجيت كدام ظهور است، آيا ظهور تصوري مراد است، ظهور تصديقيه اوليه مراد است و يا ظهور تصديقيه ثانويه؟ و اگر اين سه جهت بحث مخصوصا اين جهت سوم روشن بشود به نتيجه اين بحث مي رسيم كه ان شاء الله فردا نتيجه بحث را مي گوييم.